

بازپژوهی حجیت روایات تفسیری با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبائی

روح‌الله محمد علی نژاد عمران*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

کامران اویسی**

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشکده معارف قرآنی، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶)

چکیده

از مهم‌ترین مباحث مطرح در اصول و مبانی تفسیری مفسران، حجیت روایات تفسیری در بیان مقصود الهی از آیات قرآن است. برخی از اصولیان و مفسران، مانند علامه طباطبائی، مفسر بزرگ معاصر امامیه، معتقدند روایات تفسیری ذیل آیات غیرفقهی حجت و معتبر نیستند. دلیل ایشان نیز بی‌اعتباری ظن در مباحث غیرعملی است، به گونه‌ای که نمی‌توان از خبر واحدی که قرینه‌ای بر اعتبار به همراه ندارد، در تفسیر آیات غیرفقهی بهره جست و اگر هم در حوزه‌های فقهی از اخبار آحاد استفاده می‌شود، از ناچاری برای لزوم عمل کردن در احکام است. اما چنین ضرورتی در باب غیرفقه وجود ندارد و آنجا فقط باید به قطع رسید و اخبار آحاد مایه قطع و یقین نیستند. در مقابل، مشهور موافقان حجیت روایات تفسیری، به بنای عقلا و فرق نگذاشتن بین فقه و غیرفقه در اعتبار دادن به خبر واحد تمسک می‌جویند. نبود اثر شرعی برای خبر واحد در حوزه غیرفقه از دیگر اشکالاتی است که علامه طباطبائی بر حجیت روایات تفسیری وارد می‌داند که در پاسخ، می‌توان به وجود اثر شرعی در کاشفیت خبر از واقع و یا اثرات تکوینی برای آن استناد نمود. بر این اساس، منبع عظیم روایات غیرفقهی سهم مؤثری در فرآیند تفسیر خواهد داشت.

واژگان کلیدی: حجیت، روایات تفسیری، روایات غیرفقهی، خبر واحد، تفسیر روایی، علامه طباطبائی.

* نویسنده مسئول) E-mail: r_alinejad_omran@yahoo.com

** E-mail: kamranoveisi@yahoo.com

مقدمه

علمای اصول «خبر واحد» را به دو گونه تقسیم کرده‌اند: الف) خبر واحد محفوظ به قرینه؛ یعنی همراه نشانه و شاهی که پیدایش علم و یقین را به دنبال دارد و مانند خبر متواتر، حجت است و در اعتبار آن تردیدی نیست. ب) خبر واحد فاقد نشانه علم آور که حجیت آن مورد اختلاف است و در کتاب‌های اصول فقه از آن با عنوان «فی حجیة خبر الواحد» یاد می‌شود. برخی از فقها مانند سید مرتضی و ابن ادریس (ر.ک؛ مظفر، ۱۴۲۶ق.، ج ۳-۴: ۶۰)، چون قائل به افتتاح کبیر باب علم هستند، حجیت خبر واحد را مطلقاً قبول ندارند. سید مرتضی بی‌اعتباری خبر واحد نزد شیعه را همسان بی‌اعتباری قیاس می‌داند (ر.ک؛ انصاری، ۱۴۳۱ق.، ج ۱: ۲۵۳). آیت‌الله بروجردی در باب بی‌اعتباری خبر واحد معتقد است: «عالمان شیعه در برابر افکار ناصواب برخی از صحابیان که با خبر واحد نقل شده بود، چاره‌ای جز سر دادن شعار عدم حجیت خبر واحد نداشتند؛ زیرا نپذیرفتن خبر آن صحابی به منزله فاسق شمردن او بود که البته این برای عالمان شیعه مشکلاتی به دنبال داشت. در نتیجه، تنها راه این بود که دم از بی‌اعتباری خبر واحد بزنند تا بتوانند سدّی در راه پیشبرد آن افکار ایجاد کنند» (منتظری، ۱۴۱۵ق.، ۵۲۲). تأییدهایی نیز در باب سخن آیت‌الله بروجردی در کلام سید مرتضی (ر.ک؛ انتخابیان، ۱۳۸۴: ۳۱) و شیخ مفید (ر.ک؛ معارف، ۱۳۷۴: ۵۲۳-۵۳۳) وجود دارد.

اما مشهور، خبر واحد را در فقه حجت می‌دانند و در غیر فقه نظرات مختلف است و اینجاست که نظر علامه طباطبائی نمود پیدا می‌کند. توضیح اینکه روایات تفسیری، گاه درباره آیات احکام است؛ مثل روایتی که «أوفوا بالعقود» را به «أوفوا بالعهود» تفسیر می‌کند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق.، ج ۶: ۳۱). این گونه روایات تفسیری در حکم روایات احکام است و بحث خاصی نمی‌طلبد. اما در این نوشتار، مقصود از روایات تفسیری، روایات وارد در تفسیر غیر آیات احکام است؛ چنان که برخی آن را به روایات تفسیر مربوط به عقاید، معارف، تکوینیات و تاریخ مثال زده‌اند (ر.ک؛ آملی لاریجانی، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

علماء در بحث حجیت اخبار آحاد غیر فقهی که از باب غلب، «روایات تفسیری» نامیده می‌شود، به دو گروه کلی قابل تقسیم هستند: «موافقان حجیت روایات تفسیری که معتقدند

عمده دلیل حجیت خبر واحد، سیره و بنای عقلاست. با نگاه به این سیره درمی‌یابیم که عقلاء بین خبر واحد با اثر شرعی و آنچه که مترتب بر اثری نیست، تفاوت قائل نشده‌اند» (نجمی، ۱۳۸۵: ۵۲۹). مهم‌ترین موافقان حجیت روایات تفسیری عبارتند از امام خمینی^(ره) (ر.ک؛ خمینی، ۱۴۱۵.ق.، ج ۲: ۱۹۴)، آیت‌الله خویی (ر.ک؛ خویی، ۱۴۱۸.ق.: ۴۲۲-۴۲۳)، آیت‌الله معرفت (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۳)، شهید مطهری (ر.ک؛ اندیشه‌های قرآنی شهید مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۰۵)، آیت‌الله فاضل لنکرانی (ر.ک؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳.ق.: ۱۷۴-۱۷۵)، آیت‌الله مصباح یزدی (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۳).

مهم‌ترین مخالفان حجیت روایات تفسیری عبارتند از: سید مرتضی (ر.ک؛ علم‌الهدی، ۱۴۰۵.ق.، ج ۱: ۲۲)، شیخ مفید (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳.ق.: ۱۸)، شیخ طوسی (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۷.ق.، ج ۱: ۷)، آخوند خراسانی (ر.ک؛ خراسانی، ۱۴۰۹.ق.: ۳۲۹)، میرزای نائینی (ر.ک؛ خویی، ۱۴۰۹.ق.، ج ۲: ۲۷) و آقا ضیاء عراقی (ر.ک؛ همان).

علامه طباطبائی نیز در زمره مخالفان حجیت روایات تفسیری قرار می‌گیرد که در ادامه به نظر ایشان خواهیم پرداخت (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۸: ۸۵).

۱- تقریر دیدگاه علامه طباطبائی

از جمله کسانی که در مواضع متعدد از حجیت نداشتن احادیث غیر فقهی بحث کرده، علامه طباطبائی است. او در کتاب *قرآن در اسلام* می‌گوید:

«در معارف اعتقادی که به نصّ قرآن، علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است، عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود، اعتباری نیست، ولی در استنباط احکام شرعی، نظر به ادله‌ای که قائم شده، علاوه به خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد، عمل می‌شود» (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۶).

ایشان در نقد دیدگاه رشیدرضا درباره روایات شأن نزول آیه ﴿أَجْعَلْنَاهُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجدالحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، در راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند! ﴿ (التوبه/۱۹)، می‌نویسد:

«روایاتی که پیرامون تفسیر آیات است، اگر واحد باشند، حجیت ندارند، مگر اینکه با مضمون آیات موافق باشد که در این صورت، به قدر موافقت ایشان با مضامین آیات، حجیت دارند و این خود در فن اصول، حلاجی شده است. سرش هم این است که حجیت شرعی دائر مدار آثار شرعیه‌ای است که بر آن حجت مترتب می‌شود و وقتی چنین شد، قهراً حجیت روایات در احکام شرعی منحصر می‌شود و بس. اما آنچه روایت درباره غیر احکام شرعی از قبیل داستان‌ها و تفسیر وارد شده است و هیچ حکم شرعی را در آن متعرض نشده، به هیچ وجه حجیت شرعی نخواهد داشت» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۸۱).

در جای دیگری، علامه طباطبائی در بررسی شأن نزول آیه ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِثَّةَ عَامٍ فَاَنْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لِمَ يَتَسَنَّهٖ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فروریخته بود (و اجساد و استخوان‌های اهل آن، در هر سو پراکنده بود؛ او با خود) گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟! (در این هنگام)، خدا او را یکصد سال میراند. سپس زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. فرمود: نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی و با گذشت سال‌ها) هیچ گونه تغییر نیافته است! (خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (برای معاد)

قرار دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها(ی مرکب سواری خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم! هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری توانا است ﴿البقره/۲۵۹﴾ بیان کرده است: «[در برخی نقل‌ها] صاحب این داستان «ارمیای» پیغمبر بوده است و در تعدادی از روایات آمده که او «عزیر» بوده است، ولی هر دو دسته، خبرهای واحدند که پذیرفتن و عمل کردن به خبر واحد در غیر احکام فقهی دین واجب نیست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۸۰).

علامه طباطبائی در برخی موارد به دلیل حجیت نداشتن خبر واحد در حوزه غیر احکام اشاره کرده است؛ مثلاً در یک جا علت نداشتن حجیت روایات تفسیری را بنای عقلا می‌داند:

«بنای ما بر این نیست که در غیر احکام فرعیه بر این گونه اخبار اعتماد کنیم و این نه ما تنهایم، بلکه اصولاً همه عقلا بنایشان بر این است و اگر در همه طوایف بشری تفحص کنیم، خواهیم یافت که همه آنها بنایشان بر این است که جز در محاورات روزمره خود به اخبار آحاد اعتماد نکنند» (همان، ج ۶: ۸۳).

ایشان در جای دیگر، علت حجیت نداشتن روایات تفسیری را نداشتن اثر شرعی می‌داند و معتقد است حجیت شرعی خود یکی از اعتبارات عقلایی است که اثر شرعی به دنبال دارد. پس اگر خبر درباره حکمی شرعی وارد شده باشد، جعل شرعی می‌پذیرد؛ یعنی شارع می‌تواند آن خبر را حجت کند، هر چند متواتر نباشد. اما مسائل غیر شرعی یعنی قضایای تاریخی و امور اعتقادی معنا ندارد که شارع خبری را در باب آنها حجت کند، چون حجت بودن خبری که مثلاً می‌گوید در فلان تاریخ، فلان حادثه رخ داده است، اثر شرعی ندارد و معنا ندارد که بگوید غیر علم، علم است و حکم کند به اینکه هر چند شما به فلان واقعه تاریخی علم ندارید، ولی به سبب فلان خبر واحد، تعبداً آن واقعه را قبول کنید، همان گونه که اگر خود ناظر آن واقعه بودید، قبول می‌کردید. اما مسایل تاریخی صرف که ما نسبت به آنها تکلیفی نداریم، درباره آنها حجت نمی‌خواهیم؛ گو اینکه موضوعات و حوادث خارجی، احیاناً اثری شرعی دارند؛ مثلاً اگر با دلیل تاریخی محکم ثابت شود که فلان صحابه در فلان واقعه از اسلام خارج شد، بیزاری جستن و یا لعنت کردن او از نظر شرع، عملی حلال می‌شود، ولیکن اینگونه آثار از

آنجا که جزئی است، متعلق جعل شرعی نمی‌شود، چون جعل شرعی تنها متعرض کلیات مسائل است (ر.ک؛ همان، ج ۱۰: ۵۲۶).

آیت‌الله معرفت بیانات علامه طباطبائی را بر حجیت نداشتن اخبار فقهی این گونه دسته‌بندی نموده‌اند:

۱- اعتبار خبر واحد، جنبه تعبّدی دارد و دستور و قراردادی شرعی است، نه ذاتی، و این در مواردی امکان‌پذیر است که اثر شرعی داشته باشند. از این رو، در باب عمل مکلفان، یعنی تنها در فقه قابل تصور است.

۲- خبر واحد کاشفیت قطعی از واقع ندارد. لذا نمی‌تواند نه کاشف بیان معصوم و نه مراد واقعی آیه باشد.

۳- مستفاد روایات عرض آن است که برای پی بردن به صحت مفاد خبر واحد می‌توان از قرآن بهره گرفت. حال اگر برای بهره‌گیری از قرآن لازم باشد از خبر واحد استفاده کنیم، دور پیش می‌آید (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۰: ۱۴۱-۱۴۶).

نکته‌ای که باعث ابهام در بیان دیدگاه علامه طباطبائی می‌گردد، این مطلب است که ایشان در جایی بحث و نظر خود را مقید به اخبار آحادی نموده‌اند که مخالف دلیل قطعی هستند. ایشان می‌نویسند:

«در آن موردی که ما از خود امام چیزی نشنیده‌ایم، بلکه خبر واحدی و یا دلیل دیگری نظیر آن از امام برای ما نقل شده که در صدور آن از امام یقین نداریم، بلکه تنها ظنّ و گمانی داریم، در چنین فرضی، اگر آن خبر واحد درباره احکام باشد که دلیل جداگانه‌ای بر حجیت آن داریم و اگر درباره غیر احکام باشد، در صورتی که مخالف کتاب و یا مخالف دلیل علمی باشد و یا علم به خلاف آن داشته باشیم، هیچ دلیلی بر حجیت آن نیست» (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۳۲).

اما در پاسخ باید گفت که در تحلیل نظر علامه طباطبائی، همان جمع‌بندی آیت‌الله معرفت صحیح است و کلام اخیر که از علامه طباطبائی نقل شد، مخالف آن دسته‌بندی منقول از آیت‌الله معرفت نیست؛ زیرا در نقل اخیر، با مفهوم‌گیری می‌توان به این نتیجه رسید که موافقت

یک خبر واحد با کتاب و دلیل علمی آن را به خبر واحد محفوف به قرینه ملحق می‌کند و اگر محفوف به قرینه نباشد، در نبود حجیت باقی می‌ماند.

در تأیید سخن مذکور، کلامی از علامه طباطبائی نقل می‌شود که در اشاره به روایات مرتبط با مسئله «وحی شدن به عمران» و «وجود میوه غیرموسمی در محراب مریم» وارد شده است، می‌نویسد:

«این روایات، هر چند خبر واحدند و خالی از ضعف نیستند و یک بحث‌کننده ملزم نیست حتماً به آنها تمسک جوید و به مضامین آنها احتجاج کند، ولی اگر دقت و توجه در آیات قرآنی این مضامین را به ذهن نزدیک کرد، چرا آنها را نپذیریم؟ و از آن روایات، آنچه از امامان اهل بیت^(ع) نقل شده است، مشتمل بر هیچ مطلب خلاف عقلی نیست (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۲۸۹).

برخی این نقل اخیر را چنین تفسیر کرده اند که مخالفان حجیت این روایات، از روایات آحاد در تفسیر آیات به اندازه دلیلی ظنی یا قرینه و شاهد و یا حتی پیش فرض استفاده کرده‌اند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۴). البته با توجه به برگشت مطلب منقول از علامه طباطبائی به خبر واحد محفوف به قرینه، این اشکال وارد نیست.

۲- بررسی دیدگاه علامه طباطبائی

در بررسی نظر علامه طباطبائی در حجیت نداشتن اخبار آحاد در حوزه غیراحکام می‌توان به چند نکته اشاره نمود:

الف) چنان که ملاحظه گردید، نظر علامه طباطبائی تنها ناظر به حجت نبودن خبر واحد در روایات تفسیری است و به هیچ وجه شامل روایات مربوط به اسباب نزول، فضائل قرآن، شبهه تحریف قرآن، و نیز اخباری که در باب اعتقادات یا در امور تاریخی وارد شده، نمی‌گردد. پس دلیل ایشان اخص از مدعاست.

ب) حجیت خبر ثقه جنبه تعبدی ندارد، بلکه از دید عقلاء جنبه کاشفیت ذاتی دارد که شرع نیز آن را پذیرفته است. بنای انسان‌ها بر آن است که بر اخبار کسی که مورد ثقه است،

ترتیب اثر می‌دهند و همچون واقع معلوم با آن رفتار می‌کنند و این نه قراردادی است و نه تعبد محض، بلکه همان جنبه کاشفیت آن است که این خاصیت را به آن می‌بخشد. شارع نیز جز در مواردی که مخبر فاقد تعهد باشد، ردعی نکرده است. لذا اعتبار خبر ثقه، عام و در تمام مواردی است که عقلاء کاربرد آن را پذیرفته‌اند (ر.ک؛ ناصح، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۲).

ج) معنای حجیت یک اماره این است که آن را نازل منزله علم قرار دهیم. پس خبر واحد ثقه یکی از مصادیق تعبدی علم است و هر اثری که بر مصداق واقعی علم مترتب شود، بر مصداق تعبدی آن هم مترتب می‌شود؛ خواه آن اثر، عمل کردن به مفاد باشد و خواه واقعی دانستن مفاد آن. بنابراین، روایات آحاد معتبر در کشف واقع هم معتبرند و خدا گمان حاصل از آن را به منزله علم به واقع می‌داند و از ما می‌خواهد که آن را علم به واقع بدانیم. پس در تفسیر قرآن نیز که هدف، کشف واقع، یعنی مراد خداوند از آیات است، این نوع روایات، معتبر و سودمند می‌باشند (ر.ک؛ خویی، ۱۴۱۸ق: ۴۲۲-۴۲۳).

د) زیربنای حجیت خبر واحد، بنای عقلاست و در این بنا، میان خبر واحد فقهی و تفسیری تفاوتی نیست و حجیت در روایات تفسیری در قالب جواز خبر و نسبت دادن جلوه‌نمایی می‌کند. اگر خبر واحد بیانگر تفسیر آیه‌ای از آیات قرآن باشد، می‌توان آن تفسیر را به امامان^(ع) نسبت داد و همین مقدار اثر در رفع لغو بودن تعبد، کافی است.

ه) استدلال باورمندان به بی‌اعتباری روایات تفسیری بر این پایه استوار است که هر جا اثر عملی نباشد، تعبد لغو است. حال اگر به گونه‌ای بتوان چاره‌ای برای این لغو بودن اندیشید، می‌توان صحت تعبد را از چالش رهانید. این حقیقت در گفتار امام خمینی^(ع) اینگونه بیان شده است: «در صحت تعبد لازم نیست که اثر عملی بر خبر بار شود، بلکه ملاک در صحت تعبد، لازم نیامدن لغویت در اعمال تعبد یا امضای بنای عقلا است» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق: ۱۹۴). خلاصه اینکه در صحت تعبد، وجود اثر عملی ضروری نمی‌نماید، بلکه صحت تعبد در گرو نبود لغویت است.

و) در مسائل اعتقادی نیز اگر نیاز به یقین قلبی باشد، خبر متواتر و یا حتی آیه قرآن نیز کافی نیست، مگر تعبد به آن و تعبد به خبر واحد به اجماع اصولیون در خبر واحد جاری باشد

و نیز در اثبات اصل توحید و معاد آن قدر قرآن تلاش گسترده‌است و آیات فراوانی دارد که روایات بیشتر جنبه تشریحی دارند. این روایات وارده بیشتر درباره ویژگی‌های توحید، مانند صفات خدا و جزئیات معاد مانند مواقف قیامت می‌باشند. این روایات هم فراوانند و هم معتبرند و به معرفت شناسی نیز کمک فراوانی می‌کنند و تنها به سبب اینکه قرینه ندارند، یا متواتر نیستند، نمی‌توان تمام آن‌ها را از متون دینی کنار زد (ر.ک؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۹۵).

(ز) در باب فقه، به دلیل تعبّدپذیری آن، بررسی سندی مورد توجه فقیهان بوده، ولی این امر در باب تفسیر، به دلیل نداشتن تعبّد در آن نمی‌تواند ملاک پذیرش یا ردّ روایت قرار گیرد، بلکه ارزش خبر واحد در باب تفسیر و تاریخ، تنها به ملاحظه متن آن است، نه صرف سند. پس اگر محتوای حدیث از آیه قرآنی ابهام‌زدایی کند، این خود شاهدهی بر درستی آن حدیث خواهد بود (ر.ک؛ انورانی، ۱۳۸۲: ۸۳).

(ح) روایتی که سند آن غیر معتبر و دلالت آن نیز ظنی باشد، وجود و عدم آن برای انسان مساوی نخواهد بود. به همین دلیل است که اگر ده مورد از این روایت‌ها کنار هم گذاشته شود، به مرور برای انسان ظن حاصل می‌شود و اگر یک مقدار بیشتر شد و به حدّ تواتر رسید، یقین پیدا می‌کند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۸۶).

(ط) خود اکتساب ظن را می‌توان اثری عملی دانست؛ چراکه در قرآن آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است ﴿(الحجرات/۱۲)﴾. همین که «اثم» به بعضی از ظنون که عملی جوانحی است، نه جوارحی، تعلق می‌گیرد، نشانه تنجّز ظنّ است و تنجّز هم در مقام عمل است.

(ی) آنچه در حجیت خبر واحد ملاک است، اثر شرعی داشتن نیست، بلکه مهم طریقیّت و کاشفیت خبر واحد از واقع است (ر.ک؛ خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۱۰). اگر تعبداً به ظنّ معتبری مانند خبر ثقه عمل نمودیم، اگر مطابق با واقع بود که منجز شده‌است و به مصلحت مؤدای اماره و ثواب می‌رسیم و اگر به واقع اصابت نکرد، عند کشف‌الخلافاً معذوریم و عقاب نمی‌شویم (ر.ک؛ مظفر، ۱۴۲۶ق: ۳۵-۳۷). بنابراین، تعبّدی بودن حجیت خبر واحد، قطعی است و نباید

سخن از کشف تام ذاتی داشت؛ زیرا ظاهراً کشفی که در اثر عمل به خبر ثقه رخ می‌دهد، بنا بر پذیرش حجیت بنای عقلاء، به عنوان عمده دلیل، حجیت خبر واحد، ثقه است؛ زیرا بنای عقلاء وقتی معتبر است که شارع آن را امضاء کند، یا بنا بر مبنای دیگر آن را رد نکند. اگر ذاتاً کاشفیت داشت، نیاز به امضاء و عدم ردع نداشت. بنابراین، قطعاً کاشفیت آن ذاتی نیست؛ به عبارت دیگر، علم به چهار قسم خواهد بود:

- ۱- علم حقیقی که همان قطع است و ذاتاً حجت است. علم وجدانی از افراد این علم است.
 - ۲- علم توهمی همان جهل مرکب است که جاهل تا قبل از کشف خلاف، خود را عالم می‌داند.
 - ۳- علم تعبّدی که شامل تمام ظنون غیر از ظنون غیر معتبر بر مبنای انسداد کبیر و شامل تمام ظنون معتبره خاصه بر مبنای انسداد صغیر و باب علمی است. خبر ثقه شامل این بخش است.
 - ۴- علم اعتباری همان بنای عقلاء است که نوعی قرارداد عملی عقلای عالم است و اگر شارع آن را با امضای خود تأیید کند، حجت است.
- پس بنای عقلاء به هیچ وجه از افراد، علم وجدانی نیست، بلکه خود کاشفیت ناقص دارد، نه تام، و پس از امضای شارع کشف آن تامّ می‌شود. در این صورت، چون ما صبر می‌کنیم تا شارع کاشفیت آن را تمام کند، پس کاشفیت آن به نوعی همان تعبّد است و در حجیت تعبّدی، امارات همان سخن مرحوم خوبی را قائل خواهیم شد. اگر بگوییم کاشفیت آن تام است، اما به صورت شأنی و وقتی که شارع آن را امضا کند، به فعلیت و تنجّز می‌رسد. در این صورت، کاشفیت آن ذاتی شأنی است و اشکالی در تعبّد پیش می‌آید؛ یعنی تعبّد برای موضوعی است که اثر شرعی داشته باشد یا نفس حکم شرعی باشد، اینجا نخواهد آمد. در نتیجه، روایات غیر فقهی چه تفسیری و چه غیر تفسیری، چه در آنجا که علم لازم باشد و چه در غیر آن، مطلقاً از باب طریقت و باب علمی حجت است.

۳- وجود متشابهات قرآنی

بنا بر تحقیق در اقوال موافقان و مخالفان، حجیت روایات تفسیری امری است که در سیره عقلاء جاری بوده است. با کمی تأمل می‌توان اثراتی برای حجیت روایات تفسیری کشف نمود که معمولاً منجر به اثبات اثری عملی می‌شود. اما در عین حال، حجیت روایتی مورد قبول است که شرایط پذیرش را داشته باشد. بدین ترتیب، محرومیت از کلام اهل بیت و اشکال لغویت کلام آنان برطرف می‌گردد. مؤید این کلام، نیاز به تفسیر روایی است. بر این اساس، در امر تأویل قرآن و تفسیر متشابهات آن، چاره‌ای جز رجوع به روایات نیست.

علامه طباطبائی در این باب مدّعی است در تمام آیات متشابهات، امکان دسترسی به مراد آن وجود دارد. از این رو، در قرآن آیه‌ای که هیچ گونه دسترسی به مراد واقعی آن نباشد، وجود ندارد و آیه‌های متشابه نیز با واسطه، محکم هستند. ایشان می‌نویسد:

«در قرآن مجید، آیه‌ای نداریم که هیچ گونه دسترسی به مراد واقعی آن نباشد و آیات قرآنی یا بلاواسطه محکم هستند؛ مانند خود محکّمات، و یا با واسطه محکم هستند؛ مانند متشابهات. اما حروف مقطّعه فواتح سُور اصلاً مدلول لفظی لغوی ندارند و بدین سبب، از مقسم محکم و متشابه بیرونند» (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۵۵).

البته در این صورت، مانند لفظ مهممل خواهد بود که با این مبنا که قرآن معرفت‌بخش است، مخالف خواهد شد (ر.ک؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۸۵). لزوم این تمسک، قدر متیقّن در پاره‌ای از متشابهات قرآن انکارناشدنی است. مگر اینکه گفته شود در تفسیر متشابهات، تنها به روایات متواتر مراجعه می‌شود که التزام به این امر نیز به سبب قلّت روایات متواتر، بسیار مشکل و یا حتّی غیرممکن است. در پاسخ به این اشکال که متشابهات فقط در آیات فقهی است، باید گفت وجود متشابهات غیرفقهی، امری مسلّم است؛ زیرا قدر متیقّن در متشابهات، آیاتی است که از امور غیرملموس، مانند قیامت خبر می‌دهد. پس باید در این آیات متشابه بتوان از روایات آحاد استفاده نمود و این فرع بر آن است که روایات آحاد تفسیری، حجت باشند یا نه. اگر هم گفته شود که متشابهات را به محکّمات می‌توان برگرداند، گفته می‌شود:

۱- اُمّ و اصل بودن محکّمات، لزوماً به معنای فرع بودن تشابهات بر آن‌ها و مفسر بودن محکّمات برای تشابهات نیست؛ زیرا احکام و تشابه دو گونه متفاوت از دلالت الفاظ است که نسبت میان آنها ریشه و شاخه نیست تا فهم معنای متشابه متوقف به درک محکم باشد. پس نمی‌توان از رهگذر محکم، به متشابه هم راه برد.

۲- درست است که متشابه مقابل محکم می‌باشد و محکّمات و ظواهر قرآن نیز حجت هستند، اما متشابه عاری از ظهور است. بنابراین، حجیت در باب آن اساساً منتفی است. ارجاع متشابه به محکم را هم می‌توان تنها برای ابطال ظهور ابتدایی آیه، متشابه دانست، نه برای تعیین مراد آیات متشابه. به علاوه، محکّمات به عنوان قرینه منفصله عرفیه برای تعیین مراد تشابهات به کار نمی‌روند؛ مثلاً آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ چشم‌ها او را نمی‌بینند، ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند و او بخشنده و آگاه (از همه) چیز است ﴿(الأنعام/۱۰۳)﴾، در مقام تنزیه حق تعالی از دیدگان و تمجید او بر ادراک و احاطه‌اش بر دیدگان است، نه اینکه قرینه عرفیه میان متکلم و مخاطب، برای تعیین مراد از «نظر به خداوند» باشد.

۳- از جمله موارد عمل به محکّمات، سکوت در برابر تشابهات و دلیل حاکم قرار دادن محکّمات است. معنای روایاتی که در باب ارجاع متشابه به محکم وارد شده، عبارت است از اخذ محکم و سکوت درباره تشابه و ایمان به آن (ر.ک؛ ملکی میانجی، ۱۳۸۹: ۸۰-۸۳).

البته حکومت موضوع دلیل محکوم را توسعه و یا تضییق می‌دهد، اما در محکّمات، موضوع آیات، نص و ظاهر است. ولی موضوع در محکّمات، اجمال و تأویل است. بنابراین، آیات محکمه نسبت به متشابه ورود دارد و موضوع دلیل مورد عملیها را از بین می‌برد.

سکوت در مقابل متشابه، بعد از فحص و یأس از دلیلی که مبین اجمال و یا تأویل‌کننده متشابه باشد، انجام می‌گیرد. اگر متشابه را بدون ظهور دانست، روایت نیز نمی‌تواند برای آن ظهور تولید کند و در این باب، فرقی بین آیات و روایات محکم نیست. باید گفت که متشابه ظهوری دارد که مشتبه شده‌است و معنا و مراد از آن، دو احتمال یا بیشتر دارد که نسبت آنها به هم مساوی است و ترجیح هر یک، ترجیح بلامرجح است. پس نباید پنداشت که متشابه ذاتاً

ظهوری ندارد، بلکه ظهوری دارد و به سبب عللی که بر آن عارض شده، فعلاً ظهور آن پوشیده است. پس هر قرینه صارفه‌ای که آن را به حقیقت برساند و یا هر قرینه معینه‌ای که اجمال آن را با تعیین مراد بردارد، در تفسیر نیاز است. این قراین می‌تواند آیات محکم، تراکم ظنون حاصله از چینش آیات متشابه کنار هم، سیاق دارای شرایط اعتبار، آیه‌ای متشابه که با خبری قطعی تقویت شود، دلیل عقلی قطعی، دلیل تاریخی یقینی و یا حتی اخبار آحاد معتبره باشند. پس نیاز به روایت واحد به دلیل کثرت ابتلاء به آنها و مصلحت نوعیه تسهیلیه برای تفسیر و انکشاف مراد قطعی یا حداقل ظنی آیات متشابه، انکارناپذیر است.

۴- سخن آخر

نکته مهم این است که گرچه روایات تفسیری حجت هستند، اما خود نیز شرایطی برای پذیرش دارند. این شرایط عبارتند از:

(الف) وجود روایت در یکی از اصول و منابع معتبر.

(ب) شهرت راوی به راستگویی و امانت‌داری.

(ج) استواری و سلامت متن.

(د) همخوانی با یکی از مبانی ثابت از نظر شرع یا عقل.

حال اگر حدیثی این شرایط را داشت، دیگر حتی مرسله بودن آن، اعتبارش را به چالش نمی‌کشاند (ر.ک؛ معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۱ و انورانی، ۱۳۸۲: ۸۴).

یادآوری این نکته لازم است که با آنکه بسیاری از محققان عرصه تفسیر و اصول فقه اعتبار روایات تفسیری را به چالش کشیده‌اند، این سخن که «به هر حال، از روز نخست تاکنون، بزرگان اسلام نسبت به خبر واحد ثقه با دید اعتبار نگرسته‌اند و در تمام زمینه‌ها مورد استفاده بوده است» (معرفت، ۱۳۸۰: ۱۴۶). در حقیقت، همان پوییدن ره مبالغه است. با نگاهی گذرا بر گفتار محققان، مبالغه‌آمیز بودن این سخن به اثبات می‌رسد.

نکته دیگر اینکه گرچه دیدگاه حجیت مطلق روایات آحاد برگزیده شد، اما باید دانست اعتماد بیش از حد برخی از مفسران به روایات تفسیری، آنان را با خطر بزرگ پذیرش اسرائیلیات روبه‌رو ساخته است. به دلیل آنکه تعداد زیادی از روایات تفسیری دچار ضعف سند هستند و دقت در سند آنها، به کنار نهادن شمار زیادی از آنها می‌انجامد، باید برای حل این مشکل چاره‌ای اندیشید و با شواهد و قراین به تقویت روایت پرداخت و برای جبران ضعف سند، متن روایت به تحقیق و ارزیابی سپرده شود و روش متن‌محوری پیشه گردد و اگر این چاره‌اندیشی نیز رفع مشکل نکرد، روایات تنها در حد احتمال مورد استناد قرار می‌گیرند (ر.ک؛ انورانی، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۵).

ابن خلدون در اشاره به پیامدهای بی‌توجهی برخی از مورخان و مفسران به اصول مخصوص خبرشناسی - که بررسی رجالی می‌تواند از جمله آنها باشد - می‌نویسد:

«مورخان، مفسران و پیشوایان نقل، در بیان حکایات و رخدادها، دچار اشتباهات پرشماری شده‌اند؛ زیرا ایشان بر صرف نقل، اعم از صحیح و سقیم اعتماد نموده‌اند و آن را بر اصولش عرضه نداشته‌اند. از این رو، از حق گمراه شده‌اند و در وادی وهم و اشتباه حیران گشته‌اند» (ابن خلدون، ۱۹۸۵: ۹).

بنابراین، ظنی که مربوط به امور تکوینی یا تاریخی باشد؛ مثلاً ظن به اینکه زیر زمین یا در آسمان، فلان چیز یافت می‌شود و مانند ظن به رخدادهای مردمان گذشته و چگونگی زندگی آنان و... در صورتی که این ظن، دلیل خاصی بر اعتبار آن یافت نشود (که از آن به ظن مطلق تعبیر می‌کنیم)، در این گونه مسائل، فاقد حجیت است و به بیان آیت‌الله خوئی، اگر چنانچه از ظن‌های خاص باشد، لازم است میان مسلک ما و مسلک صاحب کفایه فرق گذاشت؛ زیرا بر اساس مسلک ما که می‌گوییم معنای حجیت این است که غیرعلم، علم تعبّدی قرار داده می‌شود، ظن مزبور به اعتبار اثر آن - جواز خبر دادن به متعلق آن - حجت خواهد بود. در نتیجه، اگر ظن خاصی بر یک قضیه تاریخی یا تکوینی پیدا شد، می‌توان به مقتضای حجیت داشتن ظن مزبور، به آن قضیه خبر داد؛ زیرا جایز بودن خبر دادن از چیزی، در گرو علم پیدا نمودن به آن است و فرض این است که ما به تعبّد شرعی، بدان علم پیدا کرده‌ایم (ر.ک؛ خوئی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲: ۲۳۹).

نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، علامه طباطبائی^(ره) روایات تفسیری را ذیل آیات غیرفقهی حجت و معتبر نمی‌داند و دو دلیل عمده برای آن ارائه داده‌است: یکی بی‌اعتباری ظن در مباحث غیرعملی است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از خبر واحدی که قرینه‌ای بر اعتبار به همراه ندارد، در تفسیر آیات غیرفقهی بهره جست و اگر هم در حوزه‌های فقهی از اخبار آحاد استفاده می‌شود، از روی ناچاری برای لزوم عمل کردن در احکام است. اما چنین ضرورتی در باب غیرفقه وجود ندارد و آنجا فقط باید به قطع رسید و اخبار آحاد مایه قطع و یقین نیستند که در پاسخ به ایشان، مشهور موافقان حجیت روایات تفسیری، به بنای عقلا و عدم فرق‌گذاری بین فقه و غیرفقه در اعتبار دادن به خبر واحد تمسک می‌کنند. یکی از دیگر ادله علامه طباطبائی بر بی‌اعتبار روایات غیرفقهی، نبود وجود اثر شرعی برای خبر واحد در حوزه غیرفقه است که برخی وجود اثر شرعی در کاشفیت خبر از واقع و یا اثرات تکوینی برای آن را به عنوان پاسخ ارائه داده‌اند. با توجه به پاسخ‌های داده‌شده در قبال بنای علامه طباطبائی، می‌توان از تعداد فراوان روایات غیرفقهی در حوزه‌های اخلاق، اعتقادات، تاریخ و امثال آن در فرآیند تفسیر استفاده نمود.

منابع و مأخذ

- آملی لاریجانی، صادق. (۱۳۸۱). «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف». *الهیات و حقوق*. ش ۴ و ۵. صص ۱۵۵-۱۷۴.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۹۸۵م). *مقدمه ابن خلدون*. مصر: طبع عبدالرحمن محمد.
- انتخابیان، عذرا. (۱۳۸۴). «بررسی علل و آثار نظریه حجیت و عدم حجیت خبر واحد». *فقه و تاریخ تمدن*. ش ۵ و ۶. صص ۲۴-۵۱.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۳۱ق). *فرائد الأصول*. قم: مجمع‌الفکر اسلامی.
- انورانی، جعفر. (۱۳۸۲). «اعتبار روایات معصومان علیهم‌السلام در تفسیر قرآن». *معرفت*. ش ۷۱. صص ۸۱-۸۵.
- اندیشه‌های قرآنی شهید مطهری. (۱۳۸۷). قم: جامعه المصطفی العالمیه.

- خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق.). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل‌البيت^(ع).
- موسوی خمینی^(ره)، روح‌الله. (۱۴۱۵ق.). *تهذیب‌الأصول*. قم: مؤسسه انتشارات اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق.). *البيان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الزهراء.
- _____ . (۱۴۰۹ق.). *مصباح الأصول*. قم: مکتبه الداوری.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۳). *منطق تفسیر قرآن*. قم: جامعه المصطفی العالمیة.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۰۷ق.). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر حسینی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۸). *شیعه در اسلام*. قم: بوستان کتاب.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- علم‌الهدی، مرتضی. (۱۴۰۵ق.). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دارالقرآن الکریم.
- علوی مهر، حسین. (۱۳۸۱). *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*. تهران: انتشارات اسوه.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۳ق.). *مدخل التفسیر*. قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الإسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹). «حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن». *معرفت*. ش ۱۵۲. صص ۱۴-۵.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۲۶ق.). *اصول الفقه*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- معارف، مجید. (۱۳۷۴). *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*. تهران: نشر ضریح.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۶). *التفسیر و المفسرون*. مشهد: منشورات الجامعة الرضویة.
- _____ . (۱۳۸۷). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- _____ . (۱۳۸۰). «کاربرد حدیث در تفسیر». *الهیات و حقوق*. ش ۱. صص ۱۴۱-۱۴۶.
- مفید، محمدبن محمد. (۱۴۱۳ق.). *المسح علی الرجلین*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ملکی میانجی، محمدباقر. (۱۳۸۹). *نگاهی به علوم قرآنی*. ترجمه علی نقی خدایاری. مشهد: انتشارات ولایت.

منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ق.). *نهایة الأصول*. تقریرات اصول فقه آیت‌الله سید حسین
بروجردی. قم: نشر تفکر.

ناصح، علی احمد. (۱۳۸۷). *اعتبار و کاربرد روایات تفسیری*. قم: بوستان کتاب.
نجمی، محمد صادق و هاشم هاشم‌زاده هریسی. (۱۳۸۵). *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*.
تهران: وزارت ارشاد.

